۱۶۳

سلسله درسهای عرفانی

هُوَ
۱۲۱

گزیده‌هایی از بیانات حضرت آقای حاج دکتر نورعلی تابنده (مجذوب علیشاه)

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمنِ الرَّحیم.

یک گرفتاری و شلوغی که در این چند وقت داشتیم، الحمدلله بالاخره تمام شد. ظاهراً یک زندگی آرامی خواهیم داشت البتّه به‌شرط خوش بودن وإلّا کسی هم که خدای‌نکرده حبسِ ابد گرفتار می‌شود به ناراحتی، برود در حبسِ ابد این هم دیگر آرامش دارد، برای اینکه می‌داند همان جا هست ولی نه! ما ان‌شاءالله در سیرمان به سوی بهشت حقیقی و بهشت دائمی باز هم راهپیمایی خواهیم کرد، (راه می‌رویم و نه راهپیمایی) و همه‌ی این چیزهایی که دور و برآراسته است، برای اینکه خصوصیّات این راه را بدانیم، اینها را نخواهیم دید.

آنچه چشم و گوش و بینی و اینها احساس می‌کنند، آن خدا نیست، خالق ما نیست. درست است که بدن ما از سلول‌هایی تشکیل شده. سلول‌ها با هم جمع شدند، یک بدن درست کردند. بدن‌های مختلف باز با هم جمع شدند یک جامعه درست کردند. البتّه هر جامعه‌ای، جامعه مثلاً ملّت ایران، اینها همه از سلول‌هایی تشکیل شده ولی سلول‌ها خالق جامعه نیستند، سلول‌ها جزء جامعه هستند. خالق یعنی یکی جداگانه است. من جداگانه، او من را آفرید. ماها چند نفری با هم جمع شدیم و یک شخصیت مستقلی پیدا کردیم. به‌قول شیمی‌دان‌ها که خواندید، اکسیژن جداگانه است، ئیدروژن جداگانه است، اینها با هم جمع شدند، آب تشکیل دادند. نه اکسیژن خالق آب است، نه ئیدروژن خالق آب است. خالق اینها کسی است که بالاتر از همه‌ی اینها است. نه اکسیژن است، نه ئیدروژن است، همه‌ی اینها در خدمتش هستند.

حتّی در مورد فکر و خیال؛ فکر، به‌صورت رویا یا به‌صورت همینطور خیال، وهم، این خیال و وهم درست است که مثل اتم، ئیدروژن و اینها نیست یعنی مادیّت ندارد، غیر مادی است، پس برویم بگوییم که این خالق ماست؟ نه! خود وهم و خیال و خود تصوّرات، مرکب شده از این چیزهایی که خالق ما نیستند و خودشان هم مخلوق خالق هستند. بنابراین آنچه فکر کنید، خدا غیر از آن است. هر چه در فکر شما بیاید، آن خدا نیست. البتّه چون بشر را یک‌طوری خداوند آفریده و ترکیب بدنی او یک‌طوری است که تا چیزی را حس نکند، نمی‌تواند باور کند. این است که خالق برای این بشر یک راهنماهایی به سوی خودش گذاشته. شما مثلاً علاقه‌مند هستید به اینکه مشرّف بشوید به مکّه، زیارت کعبه، ان‌شاءالله همه‌تان مشرّف بشوید، توفیق داشته باشید. بعد هم از آن‌طرف گفتند پنج نماز که می‌خوانید، رو به خانه‌ی کعبه بخوانید یعنی همین فکر و خیال و چشم و دیدارتان، اگر ادامه پیدا کند، نایستد، به کعبه می‌رسد. کعبه را گذاشته برای اینکه خداوند، ذهن شما را که همینطور سرگردان است، خیلی‌ها ذهن‌شان سرگردان است، می‌خواهند حتماً فکرشان، دور و بر خدا پیچیده که این کیست؟ کجاست؟ چیست؟ خداوند گفته است: فکر شما قادر به درک آن نیست.

ای برتر از خیال و قیاس و گمان و وهم و ز هر چه خوانده‌ایم و شنیدیم و گفته‌ایم

به‌همین‌جهت هم گفته‌اند که در مورد وجود خداوند و ماهیّت خداوند، زیاد تفحّص نکنید برای اینکه گمراه می‌شوید یعنی فهمیدنِ یک چیزی که این چیست، خودِ همین فهم یک چیز جداگانه است، خود این چیست؟ شما که دارید می‌روید دنبال فهم که این خداوندی که ما را آفریده چطور است؟ به‌قول همان چوپان:

تو کجایی تا شوم من چاکرت چارقت دوزم، کنم شانه سرت

هر جا فکر می‌کند تو کجایی؟ همانجا است، در همه جا هست اصلاً یک چیز غیر مادّی. امروز در مورد مدیریتِ اداره‌ی بشر، همه‌ی این اشیاء، همه‌ی این کارها به هم مربوط است. در جامعه یک استکانی، یک چای که می‌خورید این به تمام دنیا، به تمام کرات، تمام مردمان دنیا مؤثّر است و ربط دارد. در چنین وضعیتی شما چطوری می‌توانید درک واقعی بیاورید؟ کما اینکه در ریاضیات چون محاسبه است وقتی صحبت خط موازی می‌شود، می‌گویند: خط موازی در بی‌نهایت به هم می‌رسد، بی‌نهایت کجا هست که به هم برسد؟ ناچار بشر برای اینکه خودش جلو برود تا اندازه‌ای که بتواند بفهمد، این مطالبی که جلوی فهم او را می‌گیرند و نمی‌فهمد چیست، به این طریق حل کرده. گفتند دو خط موازی که دارند می‌روند چه کسی اینها را خلق کرده؟ کجا می‌رود؟ می‌رود در بی‌نهایت به هم می‌رسد یعنی فکرتان را کنار گذاشته. گفته در بی‌نهایت، بگذارید این مطلب همانطور مجهول و مبهم در نزد شما باشد، برای اینکه ما بشر را خداوند به نحوی آفریده که همه چیز را حس کند ولی یک نمونه‌ای از آن مثلاً نور را حس می‌کند که این نور هست، منتها یک واحدی خودِ انسان برای آن فکر کرده که اگر این از یک حدّی زیادتر بشود، چشم را کور می‌کند دیگر نمی‌بیند. همین را شما در همه جا فکر کنید. وقتی می‌گوییم نور، خداوند نماینده‌ای از نوری است که در جهان هست. اگر نور نباشد که نمی‌بینیم، هیچ‌جا را نمی‌بینیم. می‌گوید: اللهُ نُورُ السَّماواتِ (سوره نور، آیه ۳۵) خداوند به‌منزله‌ی نور است، نور آسمان و زمین. نور که جسم نیست. این برای این است که فهم شما و درک شما به اینجا بیاید برسد، همانطوری که نور دیگران را آشکار می‌کند و در واقع خلق می‌کند، خداوند هم هست که این نورها، این چیزها را به شما می‌دهد، به ما می‌دهد. همینطور گوشِ ما، اگر صدا از یک حدّی بالاتر باشد، به‌کلّی کَر می‌کند. ما که می‌خواهیم درک کنیم، بفهمیم، باید بفهمیم که نور از کجاست، نور خداوند چقدر است؟ این صدا چقدر بلند است که وقتی در هر گوشه‌ای گفته می‌شود، اگر گوش شنوا باشد، در هر جای دنیا می‌شنود. این برای نشان دادن نمونه‌ای است. همانطوری که گوش‌تان تا یک حدّی صداهایی را می‌شنود اگر صدا قوی‌تر شد، گوش از بین می‌رود. نور همه جا را می‌بیند از یک حدّی بالاتر شد، دیگر نمی‌بیند و همه‌ی این چیزها.

بنابراین شما که می‌خواهید آن حواس را به کار ببرید، می‌خواهید چشمی داشته باشید که خدا را ببینید، گوشی داشته باشید که صدای خدا را بشنوید، خداوند می‌گوید: داشته باشید ولی تا اینجا آمدید از اینجا یک‌قدم این‌طرف‌تر بیایید، سوختید. این همان مثال‌هایی است، نمونه‌هایی است که در معراج گفته می‌شود. بنابراین ما این چیزهایی را که می‌خواهیم درک کنیم، آن اشیائی است که در ذیل این حدّ است یعنی جزء دیدِ ما جزء شنیدِ ما جزء مزه‌ی ما، جزء اینهاست، اینها را می‌توانیم. از آن

بالاتر رفت، می‌سوزیم. مثل چراغی که مثلاً باید دوازده ولت بگیریم، صدوبیست ولت، فوری می‌سوزد.

این داستانی که پیغمبر هم مثلاً معراج رفتند، اینها چیزی است که به ما هم نمونه داده که ما می‌توانیم بفهمیم که می‌فرماید: به جایی رسیدند، اوّل که از اینجا حرکت کردند، شکر خدایی که بنده‌اش را یک شبه گردش داد از اینجا یعنی آن نیرویی که شماها ندارید که یک شبه از مکّه تا بیت‌المقدس، گردش بروید و ببینید، بعد از آنجا هم فرستاد رفت بالا، تا جایی که از اینجا کَنده شد یعنی دیگر احساسِ ما نبود. دیگر اینجا هم نگفت که چطور بود، چقدر بود، در آنجا گفت که سُبْحانَ الَّذی أَسْریٰ بِعَبْدِهِ لَیلاً مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرامِ إِلَی الْمَسْجِدِ الْأَقْصَی (سوره اسراء، آیه ۱) گفت: یک نمونه‌ای به ما از این حرکت داد که ایشان را از اینجا تا آنجا برد، یک جایی که شماها نمی‌توانید به این سرعت ببرید ولی از آنجا به بالا را نگفت یعنی از آنجا به بالا را شما نمی‌توانید اصلاً. نه اینکه آنجا سریع‌تر می‌توانید ببرید، از مسجدالحرام به مسجدالاقصی با هواپیما با این چیزها، می‌توانید ببرید ولی گفت از اینجا به بالا را دیگر نمی‌توانید اصلاً ببرید، این است که نگفت. بعد درجاتی که همینطور گفت، آن راهنمای خودش که می‌آید، یک جایی که رسیدند به پیغمبر گفت: شما از اینجا بروید، من رفتم. حضرت فرمودند: چرا با من نمی‌آیی؟ گفت که من حق ندارم از اینجا آن‌طرف‌تر بیایم، نمی‌توانم بروم. اگر به فرض محال یک قدم آن‌طرف بگذارم، می‌سوزم. این همین سوزش چشمی است که ما تا یک اندازه نور را می‌توانیم ببینیم، بیشتر از آن نمی‌توانیم. همه‌ی اینها را به‌عنوان نمونه‌هایی به ما داد که خداوندی که شما دور و بر او هستید، اینطوری است، دارای این صفات است. بعد یک کسانی در یک حالاتی اینها را می‌بینند، حس می‌کنند. ما حالا می‌گوییم حرفش را می‌زنیم ولی بعضی‌ها همین را حس کردند، وقتی حس کردند از آن یادی که داشتند که خداوند چطوری است؟ چه کار می‌کند؟ یادشان آمد آنوقت خطاب به اینهایی کردند که سرگردان هستند که خداوند را درک کنند و حال آنکه گفت:

آنان که طلبکار خدایید، خود آیید بیرون ز شما نیست، شمایید شمایید

اگر قوّه‌ی درکش را داشته باشید، در درون خود شماست. این کفر هم نیست، سخن کفر نه این است. برای اینکه خداوند می‌گوید که وقتی آماده شد از روح خودم در او دمیدم. حالا این هم توجّه کنید که از روح خودم دمیدم، آدم را آفریدم، کِی بود؟ وقتی بود که هنوز زن و مرد جدا نبودند، یک انسان بود، بعدها خداوند اضافه کرد. این است که آن فَإِذا سَوَّیتُهُ وَ نَفَخْتُ فیهِ مِنْ رُوحی فَقَعُوا لَهُ ساجِدینَ (سوره حجر، آیه ۲۹/ سوره ص، آیه ۷۲) برای نوع بشر است، فرق نمی‌کند. بر زن و مرد هر دو یک وظایفی بار می‌شود. در واقع این وظایف برای احترام آن نفخه‌ی الهی است که در بشر هست، چه زن و چه مرد.

حالا ان‌شاءالله ما بفهمیم، آثار این نفخه‌ی الهی را در وجود خودمان حس کنیم. این هم فقط صیقلی می‌خواهد، یک شیشه‌ای را صیقلی بدهند، بعد هم گرد و خاکش را پاک کنند. ما هم برای روح خودمان چنین چیزی لازم داریم که گرد و خاکش را پاک کنیم و ان‌شاءالله بدون گرد و خاک بتوانیم تا آن اندازه‌ای که خداوند مقدّر کرده، ببینیم.

البتّه قبلاً صحبت شد که خداوند گفت: کُنْتُ کَنزاً مَخفیّاً فَاَحبَبْتَ اَن اُعْرَف فَخَلَقْتُ الخلقَ لکی

اُعرَف، یک گنج پوشیده‌ای بودم، مخفی بودم. موجودی نبود که من را بشناسد، موجودی نبود. خواستم شناخته بشوم، فَخَلَقْتُ الخلقَ لکی اُعرَف، خلق را خلق کردم که شناخته بشوم. حالا این خلق یا منظور فقط بشر است یا منظور همه‌ی مخلوقات است. اگر همه‌ی مخلوقات باشد، ممکن است یک مخلوقی باشد که خدا به او محبّت کرده باشد، او را بشناسد ولی این بیشتر منظور فَخَلَقْتُ الخلقَ لکی اُعرَف یعنی این انسان‌هایی که آفریدم، برای این آفریدم که شناخته بشوم. شناخته بشوم به خالق بودنم، خلق کردم روزی هم رساندم، شناخته بشوم به رازق بودنم. در این فیلم‌ها یا داستان‌هایی که هست هر روز می‌آمد می‌دید یک خوراکی، یک غذایی جلوی او گذاشتند، خداوند خلق را آفرید اینها را هم مقرّر کرد که خلق بشناسند که این روزی که هر روز صبح به او می‌رسد، چه کسی می‌رساند؟ کیست که این چراغ‌ها را خلق کرده که من همه جا را ببینم؟ این کیست که این همه درخت‌ها درآورده جنگلی درست کرده که من ببینم؟ اینها شناخته می‌شوند. من یعنی منی که قبل از «من» باشد من نمی‌شناختم که نور چه هست؟ نور و ظلمت. نور به من خودش را شناساند، تعریفی که فلاسفه از نور می‌کنند یعنی نور چیزی که هم خودش خودبه‌خود شناخته می‌شود و هم دیگران را نشان می‌دهد. نور هم خودش معلوم است نور است، می‌بینیم و هم موجب می‌شود که چیزهای دیگر به وسیله‌ی نور آشکار بشوند. این نور را آفرید، من نور را رفتم جلو، رفتم جلو به یک جایی رسیدم که دیدم نور هست ولی من نمی‌توانم بروم آنجا. حالا یا دیواری است یا کسی جلویم را گرفته، من نمی‌توانم بروم. شناختم که خدایی هست که این‌طرف را به من مجاز کرده، آن‌طرف را اجازه نداده. اینطوری است که خداوند می‌گوید: می‌خواستم شناخته بشوم یعنی اینطوری شناخته شد. همین شناختی که ما می‌گوییم: «لااله الّا الله» هیچ خدایی جز خدا نیست، هر چه خدا بخواهد در زبان معمولی می‌گوییم: ان‌شاءالله یعنی اگر خدا بخواهد. این شناخته شدن است ولی با این حواسِّ ما آن کُنهِ او شناخته نمی‌شود. این است که این درست است در همان حدّی که گفتم. (برگرفته از گفتارهای عرفانی، صبح یک‌شنبه، تاریخ ۱۳۹۴/۱۲/۹)

بیانات حضرت آقای حاج دکتر نورعلی تابنده (مجذوب علیشاه) شامل: جزوات گفتارهای عرفانی/ شرح رساله شریفه پندصالح/ شرح فرمایشات حضرت سجاد علیه‌السلام (شرح رساله حقوق)/ شرح فرمایشات حضرت صادق علیه‌السلام (تفسیر مصباح الشریعة و مفتاح الحقیقة)/ جزوات موضوعی (درباره‌ی استخاره، خانواده، حقوق مالی و عشریه، دعا، خواب و رویا، بیماری و شفا، روح، شیطان، آداب حضور در مجلس فقری، امربه‌معروف و نهی‌ازمنکر)/ جزوات رفع شبهات با گزیده‌هایی از بیانات/ جزوات پرسش و پاسخ با گزیده‌هایی از بیانات/ مکاتیب عرفانی (مجموعه‌ی پاسخ به نامه‌ها)/ مجموعه دستورالعمل‌ها و بیانیه‌ها/ شرح و تفسیر برخی از آیات قرآن کریم/ گفت وگوهای عرفانی (مجموعه‌ی مصاحبه‌ها) منتشر شده است.

جهت سفارش و دریافت جزوات از طریق شماره تلفن ۰۹۱۲ ۵۸۳ ۸۲۴۲ و یا سایت WWW.JOZVEH121.COM اقدام فرمایید. همچنین برای دریافت گزیده‌هایی از بیانات می‌توانید به کانال jozveh121@ در برنامه‌ی تلگرام بپیوندید.